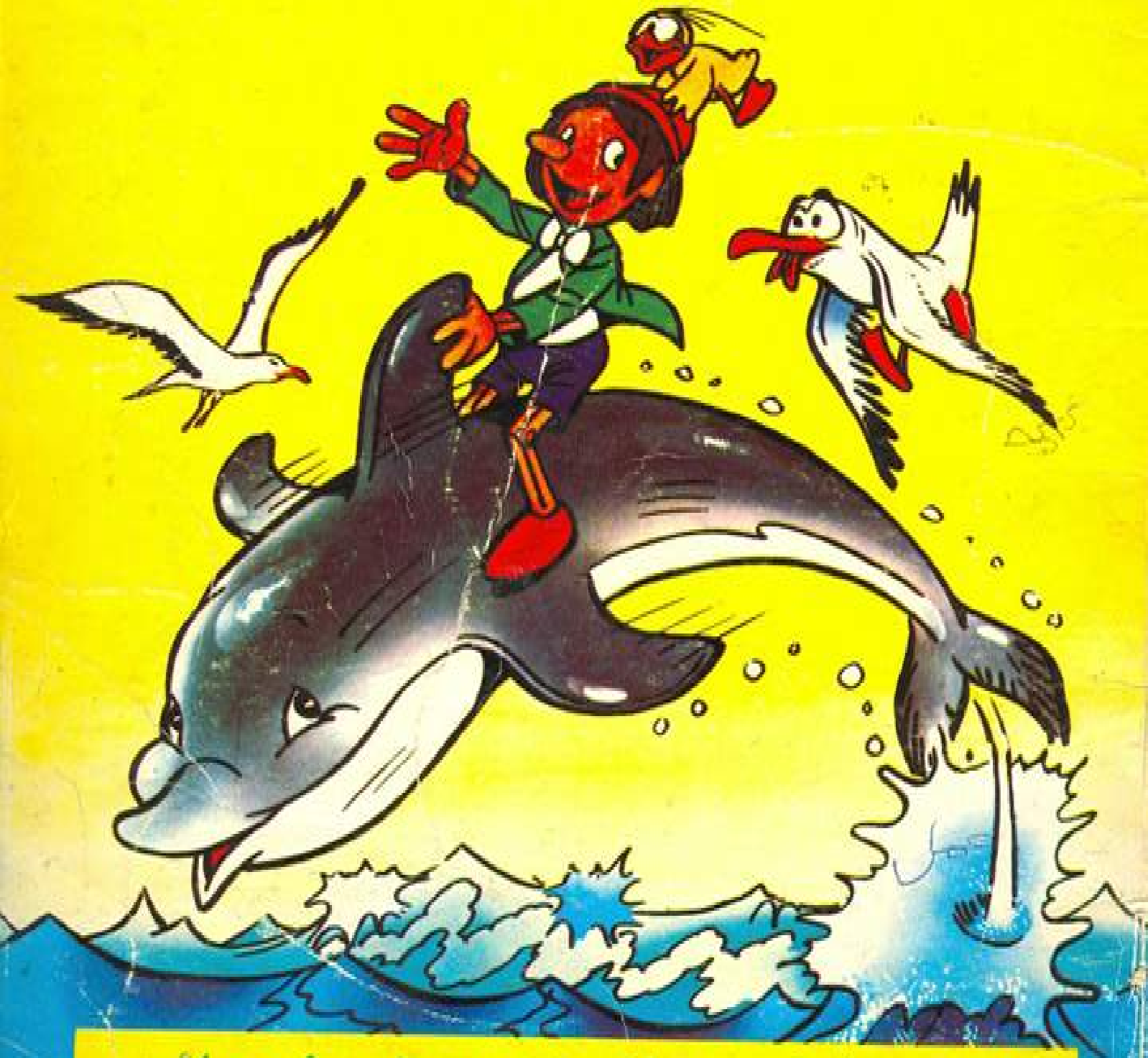


# پینوکیو

مترجم: پرواز کوروش  
تأليف: دکتر محمد باقر



ودوستانش مسافرت در جزیره عجائب



# پینوکیو

## دوستانش

آیا او واقعاً  
فرشته مهربان  
است؟ یا فقط دخترباغلی که همه  
مشکلات پینوکیو را حل می‌کند؟

در این خانه قدیمی  
ژیتو  
زندگی می‌کند. او چوب تنه‌ها بود از  
چوب پینوکیو را ساخت.

وضع  
روپاه مکار  
برای چوب نیست چوب تنه‌ها برای  
درها ساخته شده، او و...

گریه‌ز  
و مگر بدبالی‌های ساده  
روح می‌گردد. پینوکیو در نتیجه می‌شود  
که این‌ها دوست خوبی نیستند.

بردا آه‌ها را در کوبی تمام  
روکو  
زندگی می‌کند. او پینوکیو را خیلی دوست  
دارد و حتی آن‌ها را با او بازی  
کند.

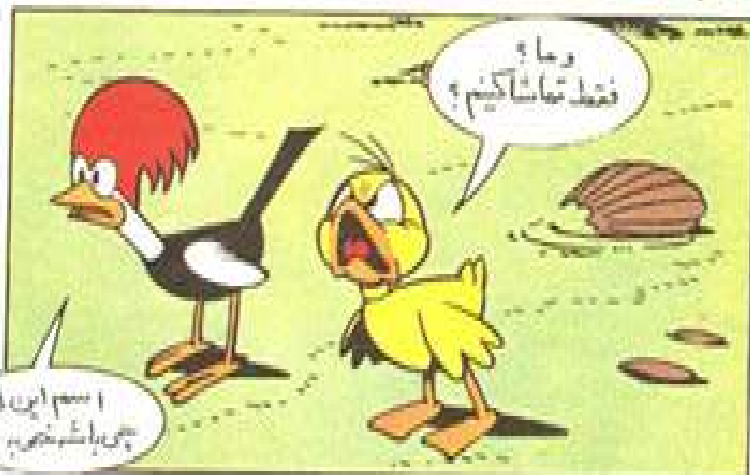
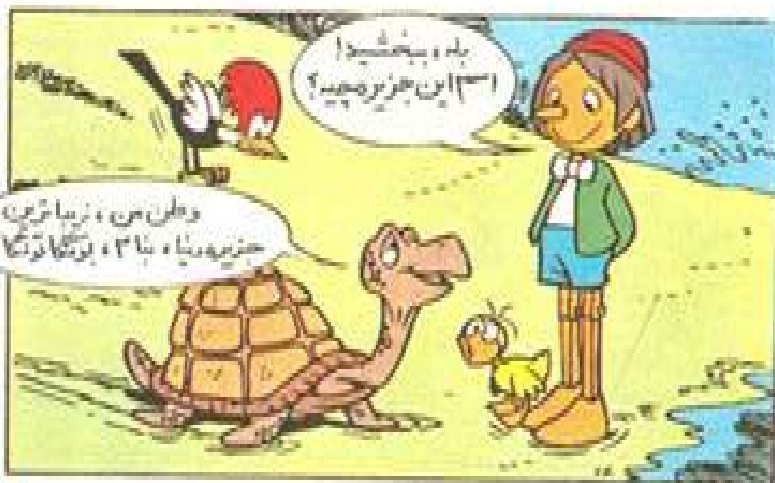
همراه با ژیتو پیر  
گریه‌زولیتا  
زندگی می‌کند که چاقی و تنبل و خواب‌آلود  
است. او و پینوکیو دوستی می‌کنند!

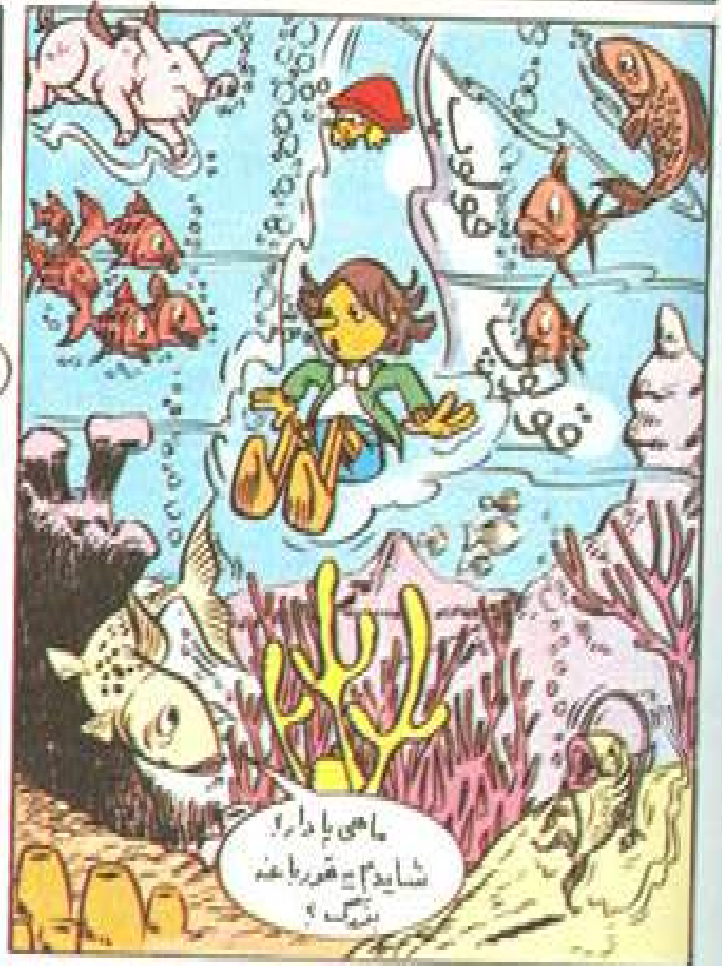
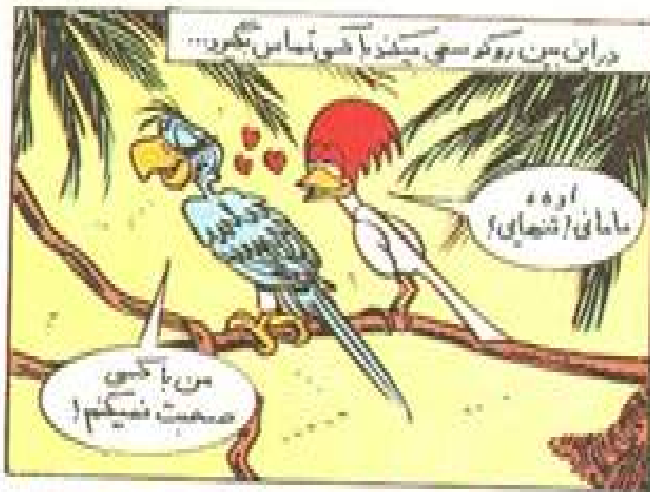
زیرکانه پینوکیو یک آبدک  
جینا  
زندگی می‌کند. او پینوکیو را خیلی  
دوست دارد!

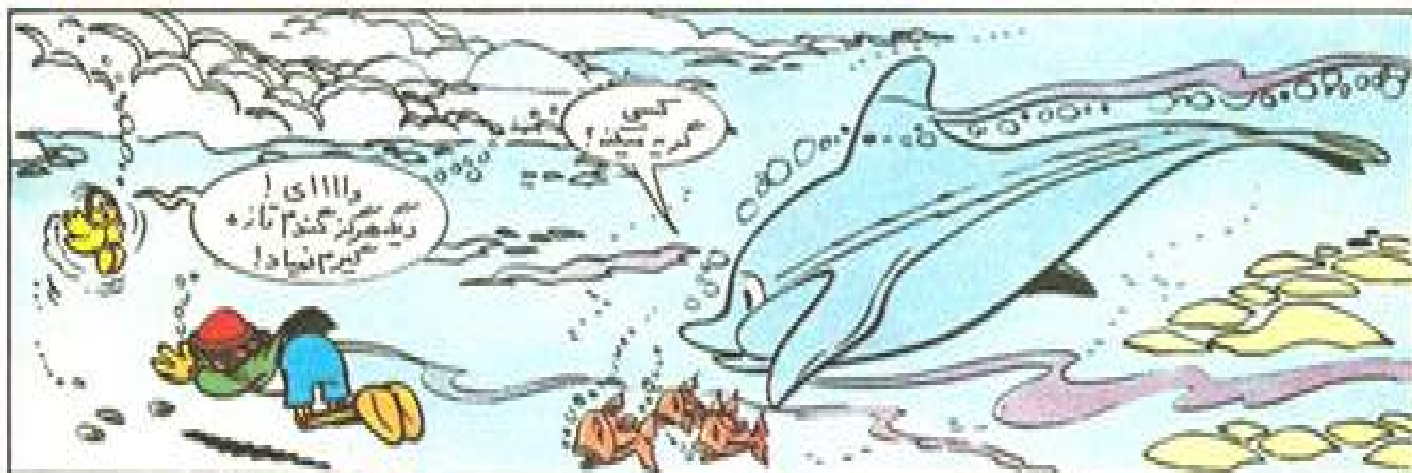
همراه با ژیتو پیر  
گریه‌زولیتا  
زندگی می‌کند که چاقی و تنبل و خواب‌آلود  
است. او و پینوکیو دوستی می‌کنند!















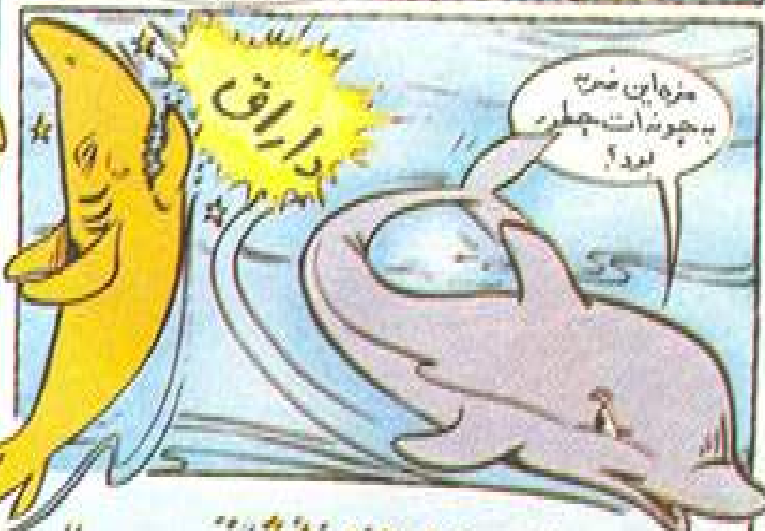
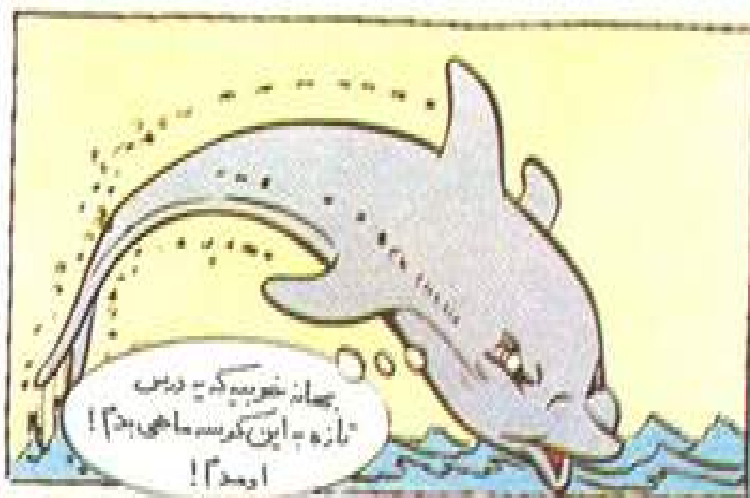


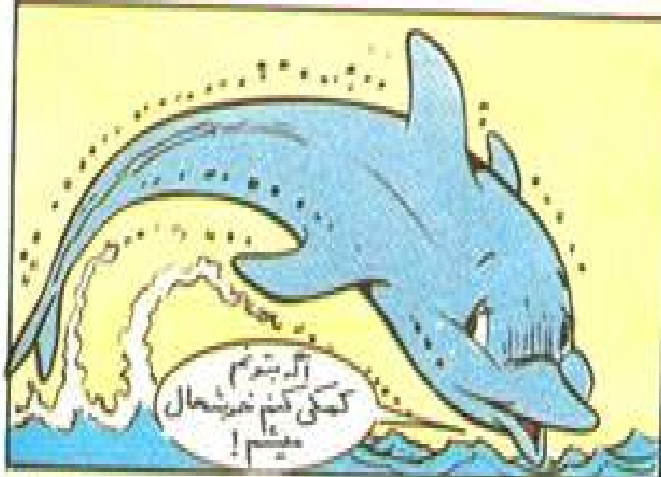








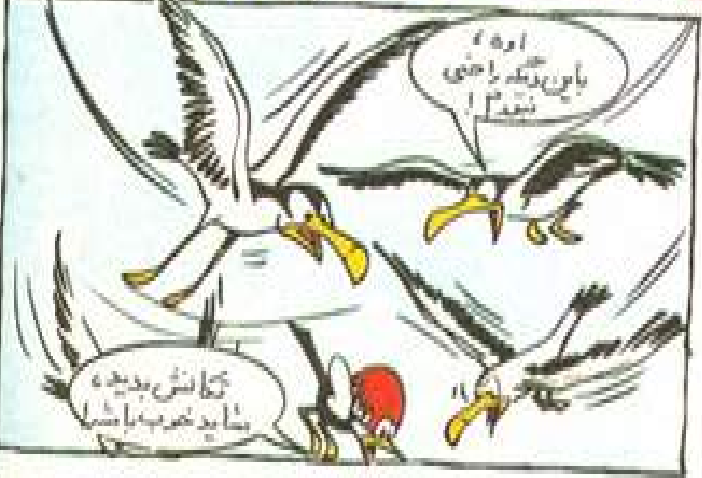
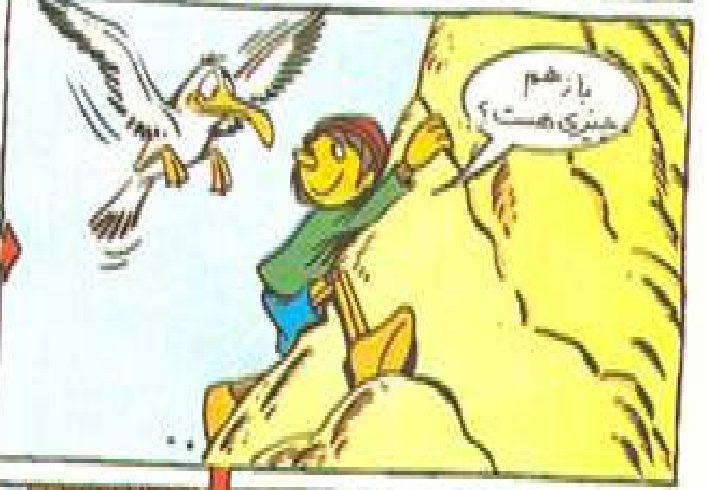










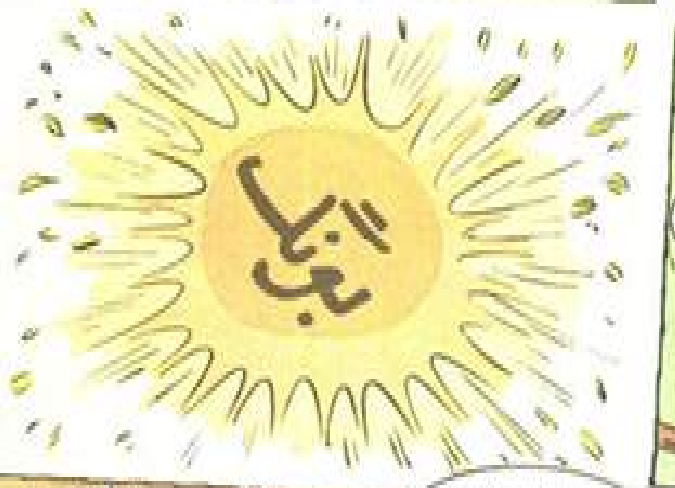












بعد پینوکیو از بند پالتن آمد و بیای درخت طوطی‌ها رسید.



باید یکم دقت  
صبر کنم اینجا!



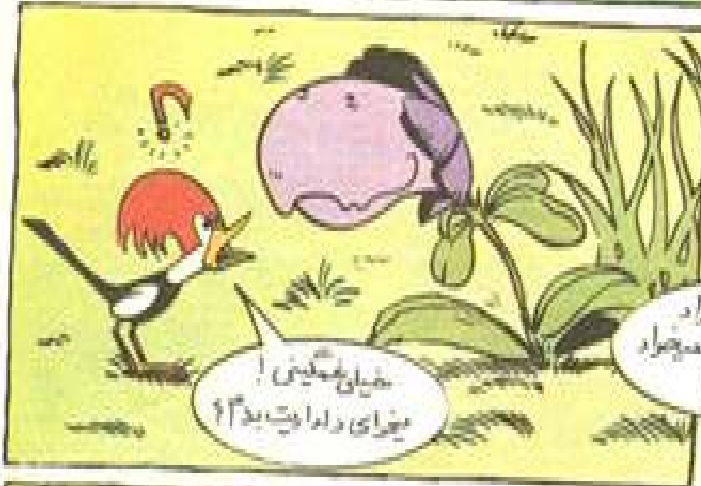
من بینم که از طرف  
داره بفرارن تازه ای شروع  
میشه!



هاهاها ها  
دیروز خبره اینجاست!

چکار باید  
کلی پیچید؟

برگرد آه معلومه  
دیگر!



خیلی عجیبی!  
میخای دلاییت بد آه؟



اول مرغ نوک تیز  
از اون مثل چی میخواد؟

هی هی میخواد  
بینش اما اول میخواد  
بفرودش!



در رفت!  
دیده و تمام! لم داره  
تغریب میشه!



آره...  
با گوشه ترکت و  
زنده در رفت!

کمک!!









پرهای من سیخ  
شد، پیچکویه این نشونه  
خوبی نیست!

علا که اینجا  
میخراهم قوی این شکاف رو  
هم بینم!



نه بابا!  
بالا تر نمیتونم بدتر  
باشم!

پس بریم!



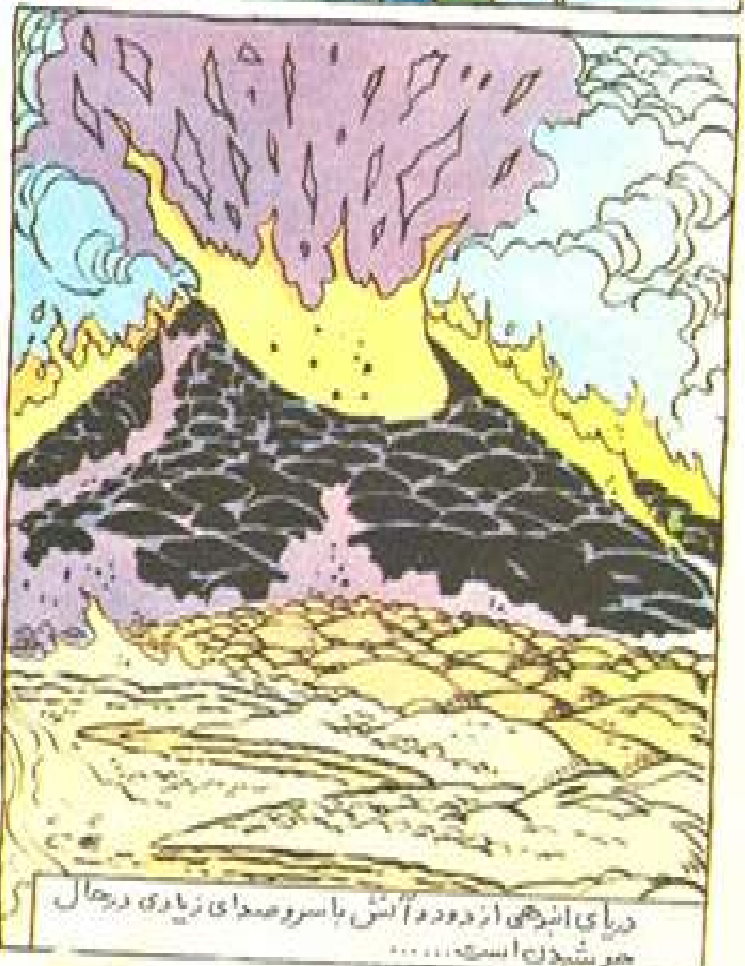
اوناهاشه  
زیاد دور نیست!



دیگر خسته  
شدم من برگرد!

برای هم  
کافیه!

هیه  
رو که  
چینا...



درای اندهی از دود آتش با سرو صدای زیادی در حال  
جو شدن است...



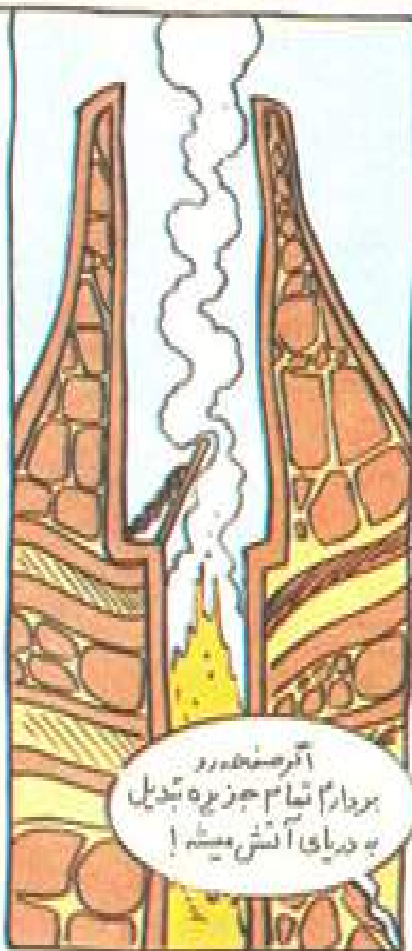
اما کنجکاو پیچکویه خیلی زیاد...

نقطه میخراهم  
نگاه کن این گوده آتشی  
سمن!

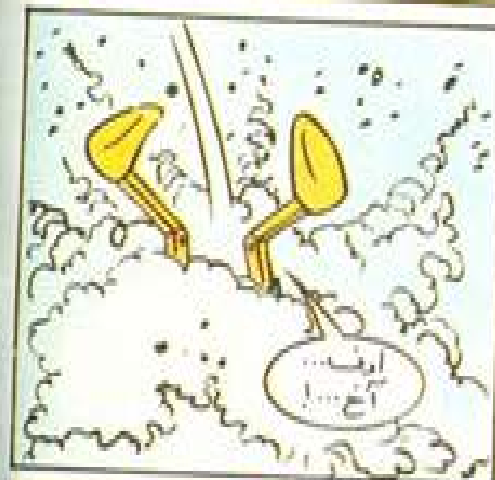
دجانه آتشفشان برایش می‌کند و  
پینوکیو در آن می‌افتد.....

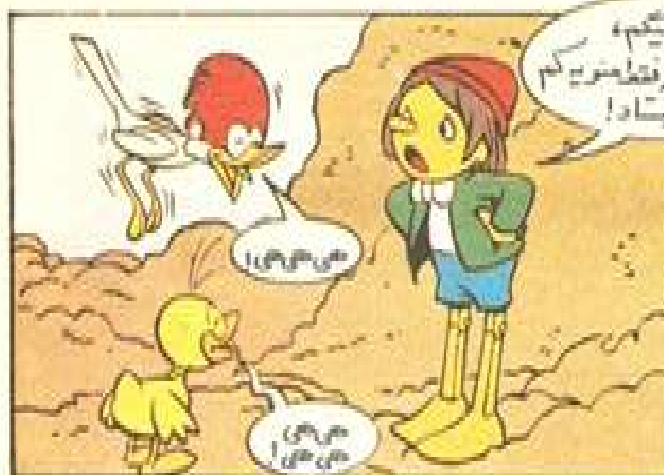








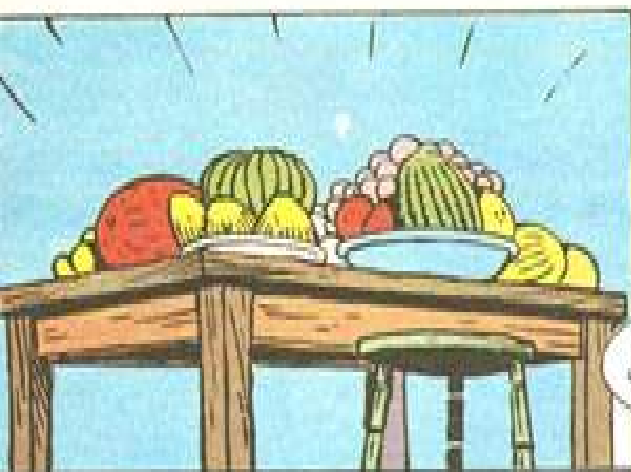




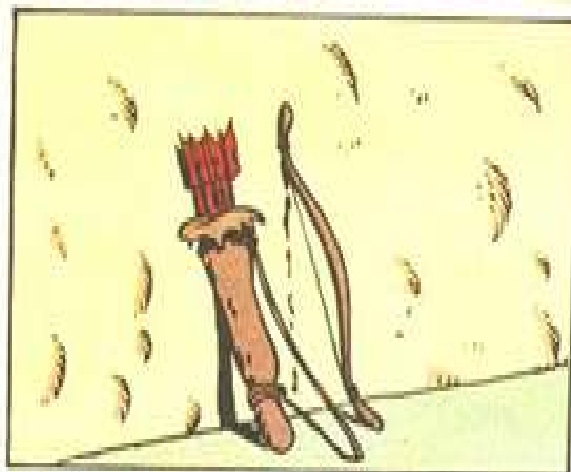
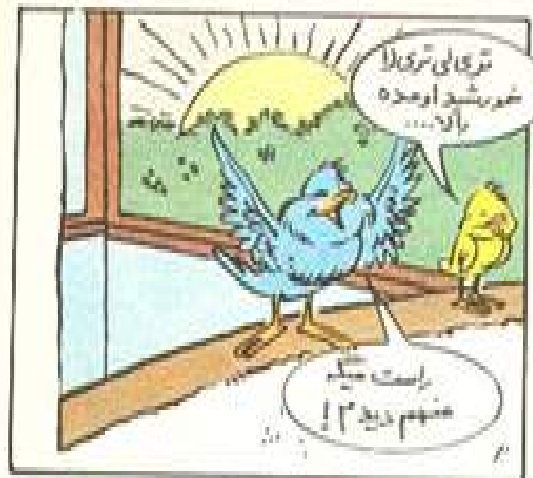


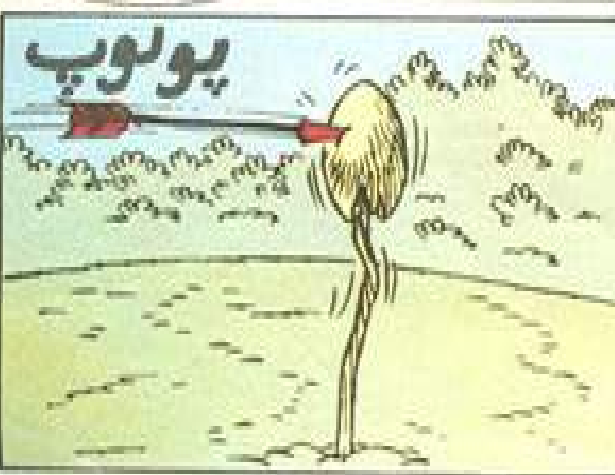






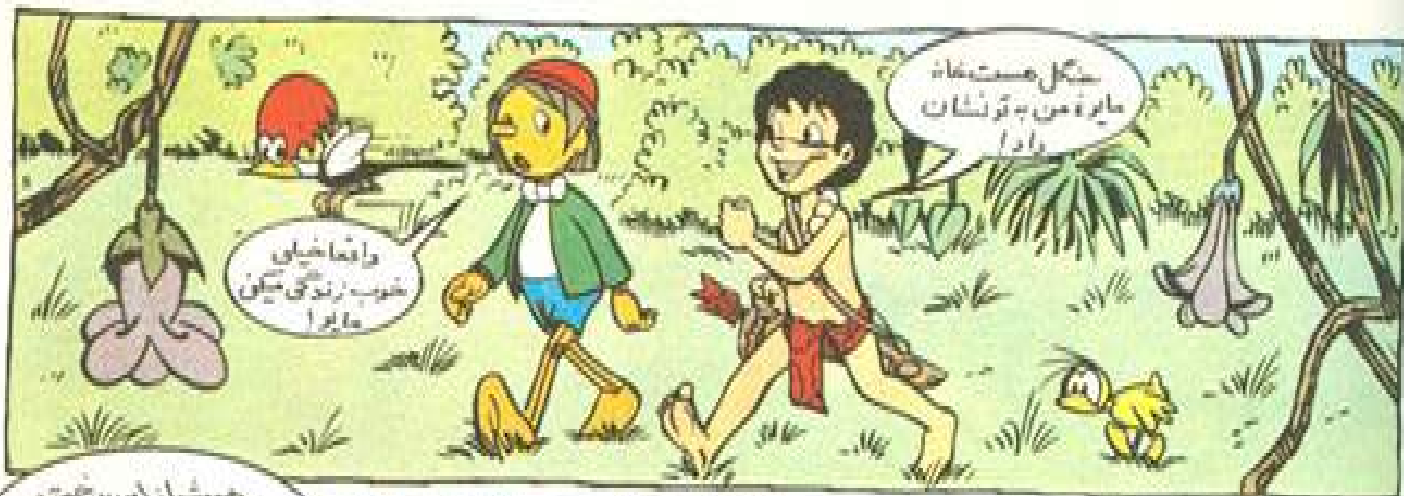




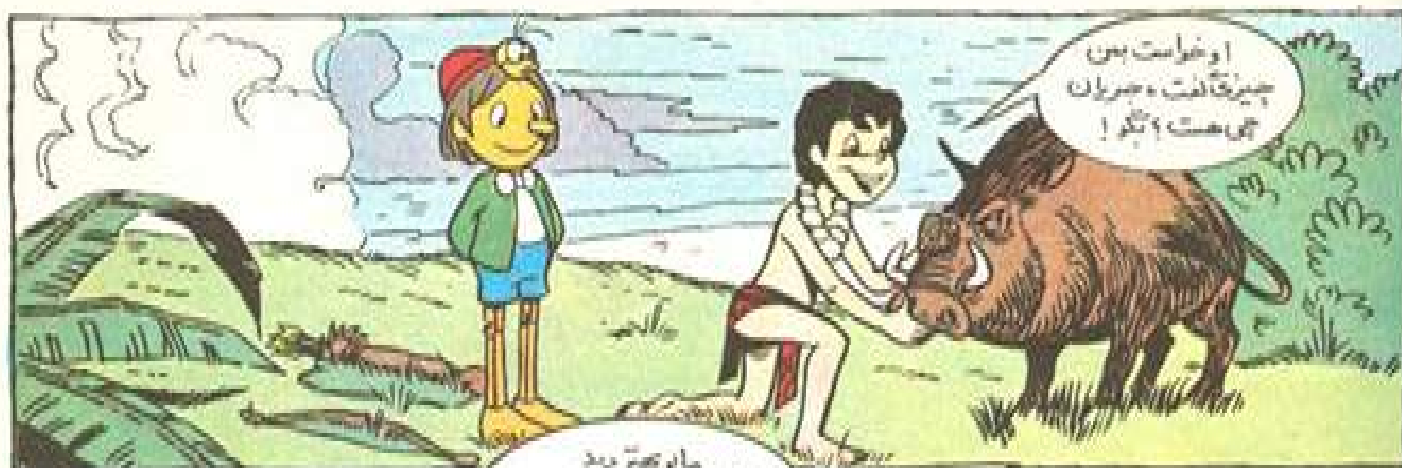


















چونکه می‌دانم بزرگ‌تری منجانبه ما را میگیرند، مایل  
است چیزی را بهتر ببیند! ....

آورده.....  
وای نزدیکم!

نه بابا! این دیکه  
چیه؟ بذار بر سر کوشش  
آب بدما!

مثل آنکه خیلی زود  
آورد از قطعه دریا بدنه  
نه!

توبه! آره که هم  
چیزهای شمره ای نیست!

آه  
آه  
آه

میخواهد از طرفت بپزد  
میخواهد نیاید که یک توک  
آواره!

ای جان چه رفت  
مروم میروم!

چوروم

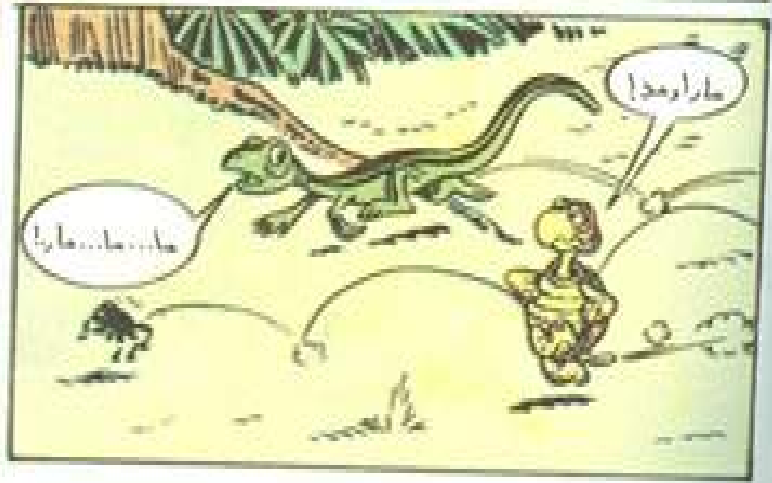
شما منو توهم  
همیش شوی رو بینیم!

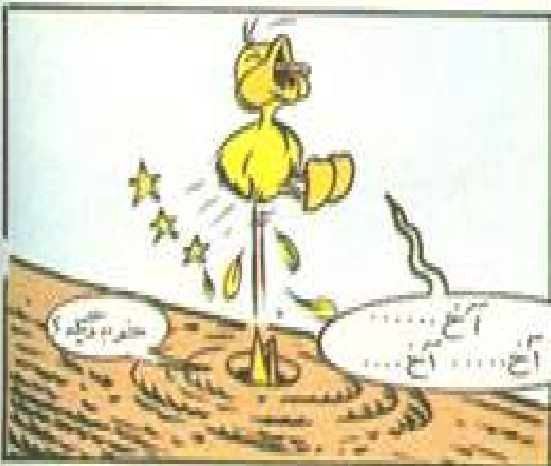
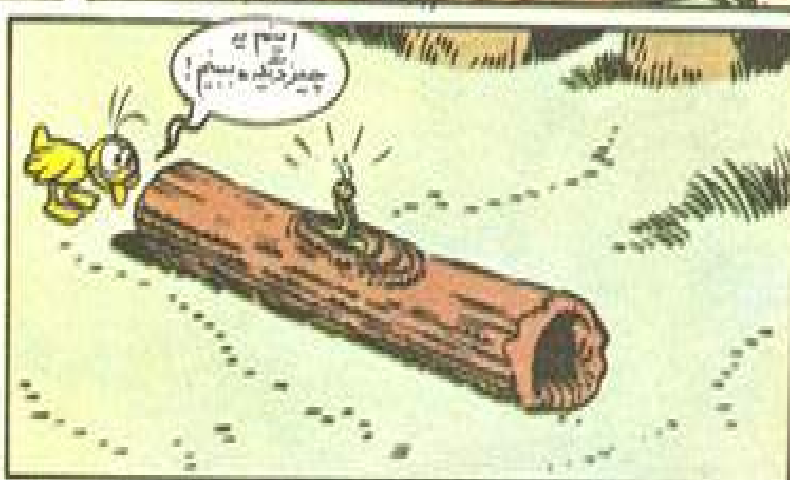






مایر شاد و سرخال و تند در حال ساختن قایق است و هوای جزیره خوب و ملایم.....







اگر خداست  
مازی کرد مایه وقت  
نداشت!

شش شش  
شش شش  
شش شش



دیگه نمیتونه  
فرار کنه!

پینوکیو.....  
تو قایم شد از مایه!



شش شش  
شش شش  
شش شش

پینوکیو.....  
پینوکیو..... کمک!



آه.....  
مار بزرگه!



لرود باش  
مایه بد چوری گرفته  
شده!

مایه!  
او منم!



مایه را  
نجات داده کمک!



مار؟؟

فردا  
فردا

شش شش  
شش شش  
شش شش



مار میانه  
طاعت مایه مایه



پسو کبر تریش را از مار فراموش می‌کند و چون در شش  
خوبه‌هاست.....



الان شکوت  
میدم!



باید فرار کنم و اینجا  
موندن نباید! نذاره!



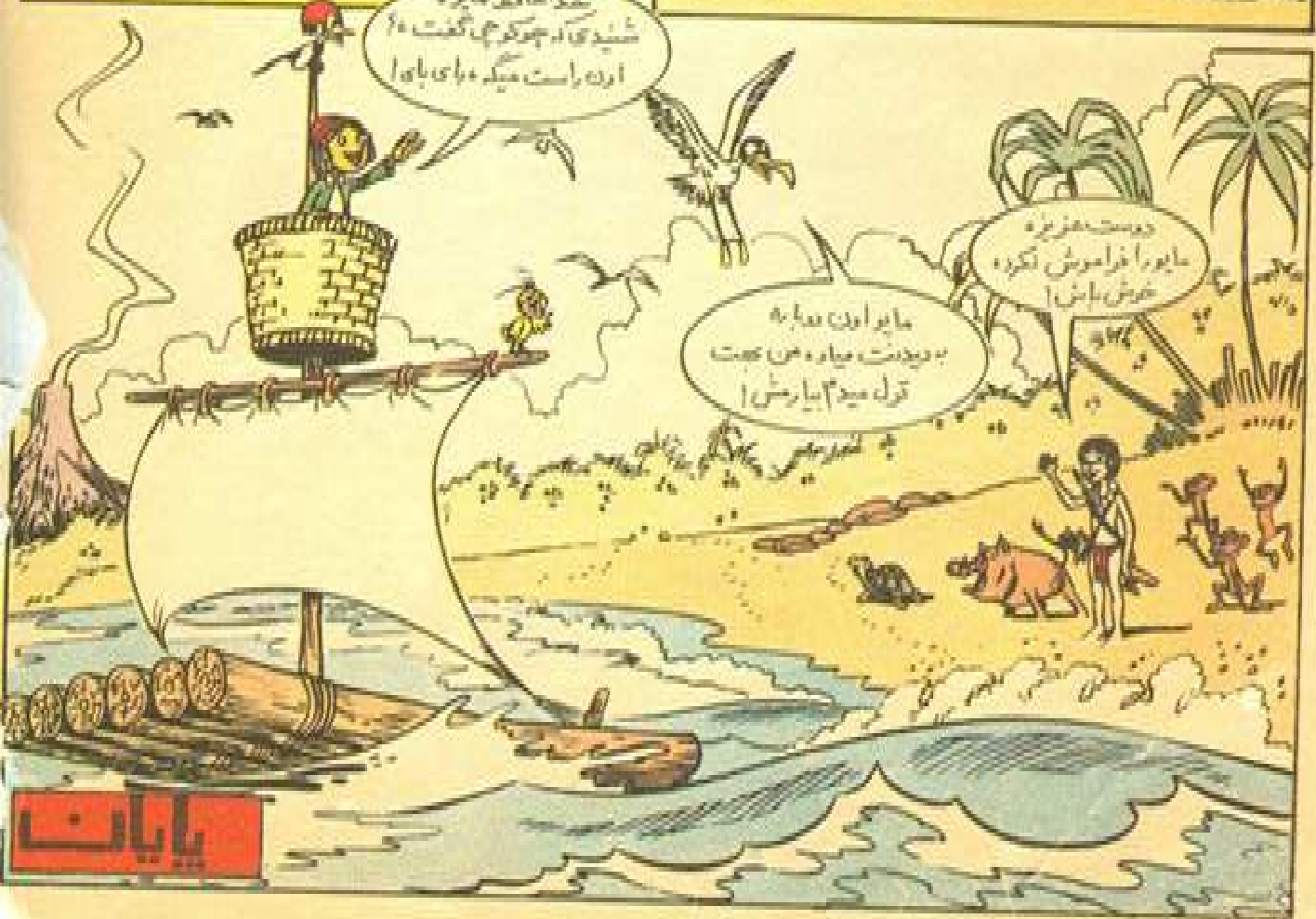
پسو کبر، مری! من  
ممنونم.

اسم؟  
تار هتور!

شاید افاقه مایه  
شنیدی که چو کبر می‌گفت؟  
اون راست میگه و دای پای!

مایه اون دایه  
به دیدن مایه من بخت  
توله میدم بیا روش!

دوست مریزه  
مایه را فراموش نکرد  
خوش باش!



پایان

